

تحليل اوضاع سياسي، چشم انداز و سياستهاي ما

گروه تدارک سياسي کنگره نهم سازمان اتحاد فدائيان خلق ايران

کميته مرکزي سازمان به منظور تدارک کنگره نهم، چند گروه کار تشکیل داد تا موضوعات در دستور را تدارک نمایند. سند سياسي به «گروه تدارک سياسي کنگره» سپرده شد. متني که منتشر مي شود نتیجه تلاش اين گروه کار است، که به عنوان مبناي بحث سياسي در اختيار تشکيلات سازمان و علاقمندان به اين بحث، قرار مي گيرد. اين گروه کار پس از دريافت پيشنهادات، انتقادات و اصلاحات، اين متن را نهائي کرده در اختيار کنگره براي اظهار نظر و تصويب قرار مي دهد.

رسيد مژده که ايام غم نخواهد ماند

چنان نماند و چنين نيز هم نخواهد ماند

(حافظ)

جنبشي که پس از 22 خرداد 1388 در سرزمين ما آغاز گرديده و تحسین ایرانیان و بسياري از جهانيان را برانگيخته، تغييرات زيادي در اوضاع و معادلات سياسي پيشين پديد آورده است. حرکت گسترده توده ها، اسطوره قدر قدرتي استبداد مذهبي حاکم را شکسته و متقابلاً، اعتماد و اميدهاي تازه اي را بر تحقق خواستهاي عادلانه مردم ايجاد کرده است. اين جنبش پرده ها و نقابهاي بسياري را کنار زده و ماهيت عريان حکومت اسلامي را در کوچه و خيابان و سايتها و شبکه هاي اينترنتي، نمايان ساخته است. جنبشي که بر بستر معضلات و بحرانهاي شديد اجتماعي و اقتصادي و بين المللي برآمده است، جمهوري اسلامي را با حادترين بحران سياسي دوران حيات خود روبرو کرده است. جدا از چگونگي تداوم و يا تاثيرات آتي آن، اين جنبش رابطه ميان مردم و حکومتگران را اساساً تغيير داده است. جنبش مردم طي یک سال گذشته، فصلي تازه در تاريخ مبارزات طولاني آنها گشوده و مرحله نويني را در تلاشهاي آنان براي کسب آزادي و استقرار دموکراسي و تأمين عدالت اجتماعي به وجود آورده است.

جنبش همگاني

1- حرکتي که در پي اعتراض به جعل آرا و تقلب انتخاباتي وقاحتبار جناح غالب حکومتي در 22 خرداد آغاز و به سرعت به جنبش گسترده همگاني در تهران و برخي ديگر از شهرها تبديل گرديد، اساساً از نارضايتي و نفرت مردم نسبت به رژيم حاکم بر مي خيزد. اين جنبش، نه بک «غرش رعد در آسمان بي ابر و آفتابي» و نه، چنان که سردمداران حکومتي ادعا مي کنند، ساخته و پرداخته «قدرتهاي خارجي» است، بلکه بيان و فرياد آشکار خشم فروخته ساليان دراز مردمان در برابر حاکميتي است که زندگي، کار، شئون فردي و جمعي و سرنوشت آينده آنان را بازيچه سرکوبگريها، سودجوييها، غارتگريها و يا ماجراجوييهاي خود و شريکان خود ساخته است. جنبش اعتراضی توده ها، برآيند بسياري از جنبشهاي اجتماعي جاري و بازتاب خواستهاي بي پاسخ مانده و اعتراضات فراوان پراکنده در سالهاي گذشته است که اکنون، به صورتي پيوسته و به شکل بسيار گسترده، نمايان شده است. اعلام «پيروي» احمدي نژاد در اين انتخابات از جانب رهبر و شوراي نگهبان رژيم و اهانت آشکار به شعور و آگاهي مردم، جرقه اي بوده که انبار باروت نارضايتي و خشم توده ها را شعله ور ساخت. در همين حال، بالا گرفتن دعواي بين جناحهاي حکومتي در اين مقطع و به مناسبت اين انتخابات نيز، فرصت مناسبی را براي مردم معترض فراهم آورد. گرم شدن تنور انتخابات، که در اساس براي کشاندن تعداد بيشتري از افراد به حوزه هاي راي و نمايش «مشروعيت» رژيم بود، در عمل ديگ خشم و نفرت مردم را به جوش آورده و آنان در ميادين و خيابانها جاري کرد تا فقدان هرگونه مشروعيت و رسوايي کامل اين حکومت را بر همگان نشان دهد.

2- حرکت اعتراضی مردم طي سال گذشته، عمدتاً جنبشي خودجوش و خودانگيخته بوده است. از همان صبح فردياي روز انتخابات و پيش از موضعگيري و اعتراض علني رقيبان انتخاباتي احمدي نژاد، يعني موسوي و کروبي، گروه هاي معترض و بويژه جوانان، در خيابان ها گرد آمده بودند. در حرکتهاي روزهاي بعد از آن و از جمله در تظاهرات ميليوني 25 خرداد در تهران، اين ويژگي مشهود بود. هر چند که پاره اي از تشکله و نهادهاي مربوط به جنبشهاي اجتماعي، با بهره گيري از امکانات و شبکه هاي خود، مسلماً در آغاز و استمرار اين حرکت تا اندازه اي دخيل بوده اند و اگرچه در ماه هاي بعد هم تلاشهايي از جمله از سوي اصلاح طلبان حکومتي به منظور سازماندهي و هدايت آن صورت گرفته، اما اين جنبش غالباً غير سازمانيافته و

خود انگیخته باقی مانده است. جنبش همگانی مردم، فاقد رهبری متمرکز و هدایت از بالاست و اکثراً به صورت خودگردان عمل می کند. این ویژگی که تا کنون کار رژیم را نیز در مقابله و توقف جنبش دشوارتر کرده است، در عین حال می تواند مشکلاتی را هم از نظر حداقل هماهنگی های ضروری در میان فعالان و نهادهای درون جنبش برای استمرار و تقویت آن به وجود آورد.

3- تکرر و تنوع وسیع اقشار و گرایشهای شرکت کننده، یکی دیگر از ویژگیهای اصلی جنبش همگانی مردم است که ترکیب و خواستهها و شعارهای آن نیز به روشنی آن را نشان می دهد. در جنبش عمومی آزادیخواهان و حق طلبانه جاری، افراد، گروه ها و اصناف گوناگونی از مردم، از مرد و زن، پیر و جوان تا شمال شهری و جنوب شهری، از دانشجو، معلم و استاد، نویسنده و هنرمند تا کارگر و کارمند، شاغل و بیکار، خانه دار و بازنشسته و ... مشارکت دارند. در این میان، نقش و سهم زنان و جوانان (اعم از دانشجو و دانش آموز و بیکار یا شاغل و دانش آموختگان دانشگاهی بیکار)، بسیار مهم و چشمگیر بوده است. بی سبب نیست که «ندا»ها و «سهراب»ها و «فرزاد»ها به عنوان نمادهای مبارزه و مقاومت مردم در برابر سرکوبگریهای استبداد مذهبی حاکم، معرفی و شناخته شده اند.

در میان اقشار و طبقات اجتماعی نیز، تا کنون، اقشار متوسط مدرن شهری نقش برجسته ای در این جنبش داشته است. هرچند که دیگر طبقات اجتماعی هم به صورت فردی یا گروهی، در این جنبش حضور دارند، اما هنوز همانند اقشار میانی جامعه، فعالانه به میدان نیامده اند. این نیز به نوبه خود، بر پتانسیل زیاد این جنبش برای گسترش گواهی می دهد.

هرگاه عمده شعارهای مطرح شده در این جنبش را نیز به عنوان بیان واقعیات و اعتراض به وضع موجود و یا ابراز خواستهها و نیازهای مردم معترض در نظر بگیریم، تنوع گرایشها و مطالبات نیز کاملاً نمایان است: در حالی که بخشی از این جنبش که خواستار نفی کامل استبداد مذهبی حاکم و استقرار نظامی دموکراتیک و لائیک است وزن بالایی دارد، بخشی دیگر از آن در پی انجام اصلاحاتی در چارچوب جمهوری اسلامی است. گروه وسیعی از معترضان خواهان برچیدن «ولایت مطلقه فقیه» و یا دستکم، برکناری ولی فقیه اند، اما گروهی دیگر استعفای «دولت کودتا» دولت احمدی نژاد را در مد نظر دارند. اقشاری از مردم بر مسائل و خواستههای سیاسی و فرهنگی تاکید دارند و اقشار دیگری بر مطالبات اجتماعی و اقتصادی. لکن به رغم تنوع زیاد شعارها و خواستهها، روشن است که خواست آزادیها و حقوق دموکراتیک، فصل مشترک خواستههای اکثر افراد و گرایشهای حاضر در جنبش همگانی است، هر چند که همه آنها نیز لزوماً درک یکسانی از «آزادی» و یا «دموکراسی» ندارند. به علاوه، این نیز روشن است که در واقعیتها پیچیده و چند وجهی اجتماعی و در طیف گسترده خواستههایی که از آزادی انتخاب «نوع زندگی» تا آزادی انتخاب «زندگی» را دربر می گیرد، تفکیک و تمایز کامل مطالبات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی میسر نیست. جوانان و زنانی که جسورانه پا به میدان مبارزه با رژیم حاکم نهاده اند، در همان حال که با تضییقات شدید فرهنگی و سیاسی مواجهند، از بیشترین میزان بیکاری و بی چشم اندازی نسبت به آینده هم رنج می برند. (نرخ بیکاری در میان جوانان بیش از دو برابر نرخ بیکاری و میزان بیکاری در بین زنان فارغ التحصیل دانشگاهی، دو برابر مردان فارغ التحصیل دانشگاهی است). کارگران که در نظام دموکراسی سرمایه داری هم شرایط و امکانات لازم برای بهره مندی کافی از دموکراسی را ندارند، اما در حاکمیت دیکتاتوری، خاصه از نوع مذهبی آن، با شدیدترین فشارها و محرومیت ها روبرویند، چرا که از حق تشکل مستقل برای دفاع از حقوق خود (حتی دریافت دستمزد ماهانه شان)، نیز محرومند. بنابراین، اینان نه کمتر که بیشتر از سایر اقشار به دموکراسی نیاز دارند.

تنوع و تکرر اقشار و گرایشهای موجود در جنبش، که بیانگر رشد سطح عمومی جنبش دموکراتیک در جامعه ماست، از جمله نقاط قوت و مایه گستردگی آنست. این جنبش در صورت استمرار و استحکام خود می تواند، ضمن تعیین بخشیدن به خواستهها و جایگاه هر قشر و گرایش، راههای دموکراتیک نیل به شعارها و خواستههای مشترک و همگانی را بیابد.

4- جنبش اعتراضی مردم، اساساً، حرکتی مسالمت آمیز است. طی یک سال گذشته، با وجود همه جنایات و تهاجمات وحشیانه جناح خامنه ای- سپاه به صفوف تظاهرکنندگان، اکثریت قریب به اتفاق معترضان با علم به این که هر خواستی در هر شرایط قابل تحقق نیست و به توازن قوا و سطح رشد و گستردگی جنبش بستگی دارد، کوشیده اند که خواستههایشان را به صورت آرام و مسالمت آمیز طرح و پیگیری کنند. این امر، گرچه موجب توقف سرکوبگریهای جناح حاکم نشده، اما آن را در انظار مردم و چشم جهانیان محکوم و رسوا ساخته است. با اینهمه، افرادی و جریانانی در داخل و خارج کشور که در واقع از رشد و یا رادیکالتر شدن جنبش، خصوصاً پس از تظاهرات روزهای «16 آذر» و «عاشورا»، سخت نگران شده اند، با قیاس واکنش دفاعی موردی مردم در برابر حملات ددمنشانه عوامل و مزدوران حکومتی با خشونت عریان رژیم، مرتباً نسبت به «تندروی» و «خشونت آمیز» شدن حرکت مردم هشدار داده اند. استمرار روشهای مسالمت آمیز مقاومت و مبارزه، در جهت حفظ صفوف گسترده مردم و ایجاد شکاف و ریزش در میان نیروهای سرکوبگر، مسلماً به نفع جنبش حق طلبانه و آزادیخواهان توده هاست. اما نباید فراموش کرد که این رژیم است که خشونت را به معترضان و مخالفان تحمیل می کند. عصیان در برابر حکومت ستمگر و قوانین ستمگرانه، حق مسلم و شناخته شده مردم است.

5- واکنش‌های جناح مسلط حکومتی در برابر حرکت اعتراضی مردم، پیش و بیش از هر چیز، معطوف به سرکوب بوده است. در واقع، به دنبال افتضاح انتخابات و بی اعتباری افزون‌تر خامنه ای و جناح وی و کند شدن بیشتر حربه های فریب، تکیه گاه عمده آن در مقابل مردم، سرکوب و سرنیزه شده است. تهدید، ارعاب، حبس و کشتار، سیاست غالب آن در مقابله با جنبش مردم بوده است. در اثر این سرکوب‌گریها، حداقل صد نفر کشته، صدها نفر دیگر زخمی و هزاران نفر زندانی شدند. تعداد اعدامی های اعلام شده در این دوره نیز، دستکم ده نفر بوده است. سردمداران این جناح بر این تصور بودند که با توسل به این حربه‌ها و دستگیریهایی وسیع از نیروهای فعال اجتماعی و سیاسی، معترضان را مرعوب و جنبش را متوقف می‌کنند. اما، برعکس، شدت سرکوب‌گری‌ها باعث گسترش و رادیکال‌تر شدن جنبش توده‌ها شد. انتشار اخبار و تصاویر تکان دهنده‌ای از شکنجه‌ها و جنایت‌های ماموران رژیم در زندانها و خیابانها، بر جمع معترضان افزوده و تردید و اختلاف در میان طرفداران جناح حاکم را دامن زد. علاوه بر اینها، این جناح در پی ایجاد اختلاف و شکاف در درون جنبش و تضعیف آن از این طریق بوده که با وجود میانه بازی های کسانی چون رفسنجانی، به دلیل استمرار جنبش و همچنین ایستادگی رهبران جناح اصلاح طلبان حکومتی، تا به حال به نتیجه ای نرسیده است. اکنون خامنه ای و سپاه، ضمن تداوم سیاست سرکوب شدید و مستمر، در انتظار خستگی و فرسایش تدریجی جنبش آزادیخواهان مردم نشسته اند.

6- برخورد اصلاح طلبان حکومتی با جنبش حق طلبانه مردم، از همان آغاز دوگانه بوده است. از یک سو، اعتراض علی موسوی و کروبی به تقلب در انتخابات و پافشاری شان در ابطال و یا تجدید آن و یا حمایت آشکار آنها از برخی خواسته‌های مردم، موجب گسترش جنبش و کند شدن مقطعی تیغ سرکوب رژیم شده است. از سوی دیگر، آنان در صدد مهار جنبش و مطالبات آن و جلوگیری از خروج آن از چارچوب نظام مطلوبشان، جمهوری اسلامی، بوده‌اند. مثلاً در حالی که خواست آنان، در آغاز حرکت، برگزاري راهپیمایی همراه با «سکوت» بوده، در عمل شعارهای تظاهرات معترضان به زودی از «رای من کو؟» به «مرگ بر دیکتاتور» رسید. پس از شروع جنبش، اصلاح طلبان حکومتی از دو جهت مختلف در تنگنا قرار گرفته اند: فشار از بالا، که ضمن استفاده از سرکوب شدید و حبس و شکنجه همراهان سرشناس موسوی، کروبی و خاتمی، آنها را به سازش و تسلیم فرا می خواند و این تسلیم، طبعاً، به معنی خودکشی سیاسی آنانست و فشار از پایین، که از پایداری آنها در برابر زورگویی های خامنه ای و دارودسته اش حمایت می کند ولی خواسته‌هایی را به میان می آورد که از حد و ظرفیت آنها بسیار فراتر می رود. این وضعیت، در واقع، برخاسته از مواضع و موقعیت سیاسی متناقض خود این جناح است که حالا در آخرین خاکریز دفاعی پیش از پرت شدن به بیرون دستگاه حکومتی، قرار گرفته است. جدا از پیشرفته‌ها و پسررفته‌های مقطعی در موضعگیری های طی یک سال گذشته (و از جمله طرح «آشتی ملی» که به واسطه امتناع خامنه ای از عقب نشینی، تا کنون ناکام مانده است)، در اثر تداوم و گسترش جنبش مردم، در مجموع مواضع کروبی و موسوی هم نسبت به گذشته، شفاف تر تندتر گشته است. اما تناقض اساسی همچنان به قوت خود باقی است: آنها با اعلام وفاداری مکرر و مؤکد به «امام»، «انقلاب اسلامی»، «جمهوری اسلامی» و «قانون اساسی»، در موضعی قرار می گیرند که در تعارض آشکار با خواست بخش وسیع جنبش عمومی جاری است.

7- برآمد اخیر جنبش حق طلبانه توده ها، به اپوزیسیون چپ، دموکرات و ترقیخواه هم جان تازه ای بخشیده است. نه فقط از این رو که بسیاری از نیروهای آن در این حرکت، در داخل و نیز خارج کشور، حضور و مشارکت فعال دارند و نه صرفاً به این جهت که بخشی از شعارهای این اپوزیسیون که طی سی سال گذشته مطرح بوده، اکنون در خیابانها طنین انداز است بلکه مهمتر از اینها، به این دلیل که این جنبش امکانات و امیدهای تازه ای برای گسترش مبارزات و تحقق خواسته‌های مردم آفریده است. اما این اپوزیسیون که همچنان دچار پراکندگی شدید است، در برخورد با جنبش جاری هم اختلاف نظرات خود را آشکار کرده است. بودند افراد و جریاناتی که برآمد این جنبش را برخاسته از «دعوی میان بالائی ها» و بی ارتباط با مردم و یا کارگران و زحمتکشانشان پنداشته و خیال خود را راحت می کردند، ولی سیر حوادث نادرستی پندارهای آنها را کاملاً عیان ساخت. به طور کلی، در برخورد به نقش و موقعیت اصلاح طلبان حکومتی و نیروهای «ملی- مذهبی» همراه آنها و یا آن بخش از جنبش اعتراضی که «جنبش سبز» و یا «راه سبز امید» نامیده می شود، تا کنون سه گرایش مشخص در میان نیروهای اپوزیسیون شکل گرفته است: گرایش نخست که پیروی کامل از اصلاح طلبان حکومتی و «راه سبز امید» را آویزه گوش خود ساخته و همگان را به پرهیز از «تندروی» فرا می‌خواند. گرایش دوم که خواسته‌هایی فراتر از خواست سران اصلاح طلب حکومتی دارند ولی نهایت «صلاح» جنبش را آن می‌بینند که پیروی از آنها را تجویز کنند. این دو گرایش، به رغم اختلافاتشان، در عمل سیاست دنباله‌روی از اصلاح طلبان حکومتی را دنبال کرده و استقلال اپوزیسیون را باور ندارند. گرایش سوم، ضمن تاکید بر حداکثر تلاش برای حفظ نیروها و گرایش‌های گوناگون درون جنبش، دنباله روی از اصلاح طلبان حکومتی را موجب انحراف و شکست این جنبش می داند و بر لزوم شکل گیری کانونها، نهادها و ائتلاف‌های مستقل از حکومت و همه جناح‌های آن، در درون جنبش عمومی جاری و در ارتباط با جنبش‌های اجتماعی و صنفی تأکید می کند.

8- روند جنبش همگانی در یک سال گذشته با فراز و نشیب هائی همراه بوده است. در آغاز، به رغم همه تهدیدات و فشارها، ناتوانی جناح غالب در توقف اعتراضات خیابانی و یا خفه کردن «فتنه» در نطفه، سبب جرأت و جسارت بیشتر معترضان و پیوستن گروه های دیگری از مردم به آنها بود. در پی گسیل عمده نیروهای سرکوبگر رژیم از بسیج و سپاه تا لباس شخصی ها و «گارد ویژه» نیروهای انتظامی برای مقابله با اعتراضات، تشدید کشتار و جنایت در خیابانها و زندانها و نمایش «شوهای تلویزیونی» محاکمه بازداشت شدگان، فروکش نسبی در تظاهرات خیابانی مشاهده شد. اما ادامه حرکتها در روزهای «13 آبان»، «16 آذر» و «عاشورا» (6 دی)، حاکی از گسترش فزاینده و رادیکال تر شدن بیشتر جنبش بود. حرکتی که در آغاز عمدتاً به شهر تهران و چند شهر بزرگ دیگر محدود بود به تدریج، تعداد بیشتری از شهرها و حتی شهرهای کوچک را هم در بر گرفت. در حالی که در ابتدا، شعارها و خواستههای جنبش عمدتاً در ابطال و برگزاری انتخابات مجدد خلاصه می شد، تدریجاً شعار «مرگ بر دیکتاتور» در اغلب تظاهرات عمومیت یافت و شعارهایی چون «مرگ بر خامنه ای»، «مرگ بر ولایت فقیه» و یا «جمهوری ایرانی» نیز در میادین و خیابانها فریاد شد. پاسخ توده های معترض به سرکوبگریهای وحشیانه جناح خامنه ای-سپاه، در عمل، گسترش صفوف، شدت گیری اعتراضات و تقویت احساس همدردی و همبستگی میان مردم بوده است. به کارگیری ابتکارات مختلف و استفاده از شیوه های نوین ارتباط و اطلاع رسانی، از همان آغاز، در شکستن سدهای سانسور و خفقان و گسترش جنبش اعتراضی نقش مهمی داشته است. حرکتها و حمایتهای نیروهای اپوزیسیون و همه ایرانیان آزادیخواه و دموکرات در خارج از کشور نیز در این زمینه تأثیرگذار بوده است. موضعگیری تعدادی از روحانیون حاشیه حکومت، در حمایت از حرکت مردم و مخالفت با جناح غالب، به ویژه مواضع اخیر آیت الله منتظری در اعلام «جائز» بودن ولی فقیه حاکم و دعوت از دیگر روحانیان به شکستن سکوت و اعتراض علیه حاکمان و همچنین درگذشت وی، چند روز پیش از عاشورا و تهاجم عومل حکومتی به مجالس ترحیم او هم در تقویت و تداوم حرکت مردم نقش داشته است. نقطه اوج جنبش همگانی در این یکسال، از حیث گستردگی و رشد جنبش، تظاهرات روز عاشورا بوده است.

اما بهره گیری از روزها و مناسبتهای رسمی و حکومتی که در این دوره به شیوه اصلی حضور در خیابانها و تظاهرات اعتراضی، خصوصاً از سوی نیروهای اصلاح طلب حکومتی، تبدیل شده بود، پس از موفقیت های شش ماهه اول، عملاً محدودیت های خود را نمایان ساخته است. حوادث روز «22 بهمن»، نشان داد که این تاکتیک همواره و در همه جا کارآئی ندارد. در این روز، جناح حاکم با برقراری حکومت نظامی اعلام نشده در تهران و شهرهای بزرگ، اعزام وسیع نیروهای امنیتی و انتظامی و بستن میادین و خیابانهای اصلی شهرها و جا به جایی های گسترده طرفداران و جیره بگیران خود و برگزاری مراسم فرمایشی، مانع از مراسم و تظاهرات مستقل معترضان شده و تجمعات پراکنده در گوشه و کنار شهر را نیز شدیداً سرکوب کرد. بعد از ناکامی حرکت این روز، رکودی نسبی بر جنبش عارض شده ولی این، به هیچ وجه، به معنی توقف آن نیست. حرکتهای اعتراضی روز چهارشنبه سوری سال پیش در برخی شهرها و بویژه اعتصاب و اعتراضات گسترده ای که در پی اعدام 5 زندانی سیاسی و از جمله 4 جوان کرد در اردیبهشت گذشته در کردستان صورت گرفته، تقویت مقاومتها در زندان های رژیم و ادامه فعالیتهای شبکه های ارتباطی و اینترنتی و غیره، همگی بیانگر آنست که این جنبش ادامه دارد، همان طور که زمینه ها و عوامل عمده بروز و برآمد آن نیز همچنان برجاست.

جنبش های اجتماعی

9- جنبش های اجتماعی که در سالهای گذشته در عرصه های گوناگون شکل گرفته اند، طی دو سال اخیر نیز فعالیتهای خود را استمرار بخشیدند. این جنبش ها که در شرایط سرکوب و خفقان حاکم سر برآورده اند، با وجود تشدید فشارها و محدودیتهای بعد از روی کار آمدن دولت احمدی نژاد، با تحمل صدمات و هزینه های بسیار، توانستند که تلاشهای خود برای طرح و پیگیری حقوق و مطالبات عادلانه شان ادامه دهند. با شروع اعتراضات بعد از انتخابات، این جنبش ها هم در رود پهنار و خروشان جنبش همگانی جاری شده و پیوندهای خود را با یکدیگر و با انبوه توده ها باز یافتند.

پیش از 22 خرداد و برای بهره گیری از فضای رقابتی انتخاباتی موجود نیز، بسیاری از فعالان و نهادهای مربوط به جنبشهای اجتماعی، حرکتی را برای طرح خواستههایشان آغاز کرده بودند. مثلاً بیانیه ای که 600 تن از مدافعان حقوق زنان، به مناسبت روز جهانی زن، در اسفند 1387 انتشار داده بودند، در واقع ادعاینامه ای علیه سیاستهای رژیم در مورد رواج چند همسری، محدودیت ورود دختران به آموزش عالی، حذف زنان از بازار کار، تشدید برخوردهای امنیتی به فعالان و مدافعان حقوق زن و زندانی شدن آنها و موارد دیگر بود که بر ایستادگی و کوشش زنان برای مبارزه برحق و کسب آزادی و برابری تأکید می کرد. در همان ایام، بیانیه های متعدد دیگری از جانب فعالان مدنی (زنان، کارگری و دانشجویی) انتشار و بازتاب نسبتاً گسترده ای یافت که در غالب آنها، ضمن اعلام این که در حال حاضر شرایط برگزاری انتخابات آزاد، سالم و عادلانه مشاهده نمی شود، «برخورد کنشگرانه» و یا «گفتمان مطالبه محور» با انتخابات مطرح می گردید. در این بیانیه ها، همراه با «مطالبات عمومی»

مردم (در زمینه های رفاه و عدالت، آزادی و حقوق بشر، روابط بین الملل)، «اولویتهای مرحله ای اقشار جامعه» (زنان، اقوام و دگراندیشان، کارگران، معلمان، دانشجویان) نیز برشمرده شده بود. این حرکتها نموداری از تلاقی جنبشهای اجتماعی با مقوله ای سیاسی (انتخابات) بود که بعداً، پس از 22 خرداد، در سطحی بسیار فراگیر، در اعتراضات و تظاهرات توده ای تجلی یافت. 10- با وجود همه تهاجمات گوناگون و سازمانیافته ارگانهای حکومتی علیه جنبش و تشکلهای مستقل دانشجویی در خلال دو سال گذشته، این جنبش به حیات و فعالیت خود ادامه داده است. هرچند که در شرایط نا برابر حاکم، عمده فعالیتهای جنبش دانشجویان، حالتی تدافعی داشته است. اقدام دارودسته احمدی نژاد برای اجرای طرح «دفن شهید» در محوطه دانشگاه امیرکبیر سرآغاز یک حرکت اعتراضی وسیع توسط دانشجویان این دانشگاه، در اسفند 87، شد که طی آن شعارهایی چون «دیکتاتور زمانه، شهید شده بهانه» و «مرگ بر دیکتاتور» سر داده شد، همچنان که دستگیریهای دانشجویان فعال و پیشرو در دانشگاه های شیراز و یا سیستان و بلوچستان، تحصن ها و گردهمایی های اعتراضی را در همان سال، به دنبال داشت. تلاش برای برگزاری گسترده مراسم «16 آذر» در دانشگاه های کشور، به منظور طرح خواستههای دانشجویی و افشای سیاستهای جناح حاکم نیز، یکی دیگر از زمینه های فعالیت دانشجویان و نهادهای مستقل دانشجویی در دو سال گذشته بوده است. دانشجویان، به عنوان عناصر آگاه و پرشور و یا بخشی بزرگ از وجدان بیدار جامعه، همواره از نخستین امجاهی سرکوبگری مستبدان حاکم بوده اند، به طوری که در همان آغاز حرکت اعتراضی مردم نیز، دانشجویان و خوابگاه های دانشجویی در تهران، تبریز و شیراز مورد تهاجم وحشیانه مزدوران حکومتی واقع شدند.

11- تلاشهای جسورانه برای ایجاد تشکلهای مستقل کارگری نیز در این دوره ادامه یافت. از جمله مهمترین آنها، کوششهای کارگران شرکت «کشت و صنعت نیشکر هفت تپه» در بهار سال 87 بوده که به رغم همه فشارها، دستگیری و حبس اعضای هیأت مدیره توانسته اند سندیکای مستقل خود را تشکیل داده و در مجامع بین المللی هم آن را به ثبت برسانند. اما مهمترین حرکت جنبش کارگری در دو سال اخیر، پی ریزی پیوند و همکاریهای مستمر میان سندیکاها و تشکلهای و نهادهای کارگری مستقل است که با مشارکت ده تشکل و نهاد شکل گرفته و سندیکاهای «شرکت واحد» و «هفت تپه» هم از آن جمله اند. صدور اطلاعیه ها و سازماندهی اعتراضات در رابطه با تعیین حداقل دستمزد از جانب «شورایعالی کار» ساخته و پرداخته دولت احمدی نژاد، تلاش برای برگزاری مشترک و مستقل مراسم اول ماه مه در تهران، سنندج و برخی شهرهای دیگر در اردیبهشت 88، انتشار «منشور مطالبات حداقلی کارگران ایران» در سی و یکمین سالگرد انقلاب، از جمله فعالیتهای مشترک نهادهای کارگری مستقل بوده است.

در برابر تعرضات مستمر رژیم و شریکان سرمایه دار آن علیه کارگران در زمینه های: عدم پرداخت بموقع دستمزدها، کاهش شدید دستمزدهای واقعی، لغو و مسخ عملی قانون کار و حاکم کردن قانون جنگل در مناسبات کار، رواج بیشتر قراردادهای موقت و سفید امضا، جلوگیری از برپایی تشکلهای مستقل و زندانی کردن فعالان کارگری، اخراجهای گسترده و امثال اینها، مقاومتها و مبارزات کارگران نیز در اشکال گوناگون ادامه یافته، که نمونه هایی از آنها، اعتصابات و اعتراضات کارگری واحدهای لاستیک سازی و چینی سازی البرز، لوله سازی اهواز، پتروشیمی همدان، کشتی سازی صدرا، واگن سازی پارس، ذوب آهن اصفهان، شرکت مخابرات راه دور و کوره پزخانه ها بوده است. گروه هایی از زنان شاغل نیز در این دوره، اعتراضاتی را علیه اقدامات و طرحهای رژیم اسلامی برای بیکار و خانه نشین کردن آنها و از جمله اجرای طرح «حجاب و عفاف» و یا «کاهش ساعات کار زنان»، سازمان داده اند.

12- فعالیتهای دیگر گروه ها و نهادهای صنفی در این دوره، هر چند دشوارتر و محدودتر شده، ولی متوقف نشده است. بستن و برچیدن همه تشکلهای، نهادها و سازمانهای غیر دولتی مستقل، اساساً یکی از هدفهای «دولت امام زمان» بوده که علاوه بر لغو مجوز این گونه نهاد ها و تهدید و بازداشت فعالان آنها، امکانات عمومی مربوط به امور اجتماعی غیر سیاسی (مثلاً مبارزه با اعتیاد) را هم در اختیار «هیأتهای مذهبی» وابسته به رژیم می گذارد. با اینهمه، روشنفکران، استادان، معلمان و روزنامه نگاران، تلاشهای جمعی و صنفی برای دفاع از حقوق خود و یا در اعتراض به نقض آشکار حقوق بشر انجام داده اند. «کانون نویسندگان ایران» و جمع کثیری از فعالان فرهنگی و اجتماعی، در ارتباط با دهمین سالگرد «قتلهای زنجیره ای» (آذر 87) کوششهایی به عمل آوردند. خانواده های جانباختگان تابستان 67، در پی اعلام تخریب «گلستان خاوران» و یا به مناسبتهای 20 و 21 مین سالگرد کشتار زندانیان سیاسی به وسیله جمهوری اسلامی، حرکتهای اعتراضی متعددی را سازماندهی کردند. علاوه بر اینها، جنبشهای ملی موجود نیز خاموش نشده است، گر چه بیشترین فعالیتها در این عرصه در کردستان بوده که فعالان آن نیز در معرض سرکوب شدیدتر حکومت اسلامی هستند. اعتصاب غذایی حدود صد تن از زندانیان سیاسی کرد در تابستان 87، اعتراضات به اعدام و یا به صدور حکم محکومیت به اعدام تعدادی از فعالان سیاسی و مدنی کرد و یا تظاهرات اعتراضی و بستن مغازه ها در برخی شهرهای کردستان در این دوره به وقوع پیوسته است.

13- تغییر در ترکیب و صف بندی‌های درون حاکمیت، از مدتها پیش و قبل از انتخابات و رویدادهای متعاقب آن، آغاز گشته بود. در حقیقت کودتای 22 خرداد و برگماری دوباره احمدی نژاد بر مسند ریاست جمهوری، تداوم و تکمیل آن چیزی بود که چهار سال پیش از آن، با روی کارآوردن او و دولت نهم شروع شده بود. بالارفتن فرماندهان نظامی و امنیتی رژیم در هرم قدرت، که در دوران دولت اصلاح طلبان حکومتی و از جمله برای مقابله با آن، آغاز شده بود، با تشکیل دولت نهم و مجلس هفتم و هشتم نیز متوقف نشد. «امنیتی» کردن تقریباً تمامی امور و شئون جامع، نردبان و ابزار اصلی این صعود بلاوقفه بوده است: پس از امور و عرصه های سیاسی، فرهنگی، مطبوعاتی و رسانه‌ای، برنامه‌های اتمی، آموزشی و کارگری، نوبت به دیگر زمینه های اجتماعی و بخش بزرگی از فعالیتهای اقتصادی رسیده که طی سالیان اخیر، با حمایت خامنه ای و مباشرت دولت احمدی نژاد، در اختیار و یا زیر کنترل سران سپاه و بسیج و دستگاه امنیتی رژیم قرار گرفته است.

اما اتکای بیش از پیش به سرنیزه و سرکوب برای حفظ رژیم، خصوصاً بعد از شروع جنبش اعتراضی توده ها، روند قدرت گیری سرکردگان امنیتی و نظامی در درون حاکمیت را شتاب بیشتری بخشیده است. سپاه پاسداران رژیم که دستگاه اطلاعاتی خود را رسمیت داده، وزارت اطلاعات را هم عملاً قبضه کرده، سهم بیشتری در دولت دهم و دستگاه های اجرائی به چنگ آورده، بخش بزرگی از دستگاه قضائی رژیم را هم زیر کنترل خود گرفته و هر هفته و هر ماه هم، یک مانور «امنیتی» و یک «رزمایش» زمینی، دریائی و هوائی، با هزینه های گزاف اجرا می کند. این نو رسیدگان تشنه قدرت و ثروت اولیگارشی حاکم، مرکب از ملایان، تجار و دلالان عمده، تکنوکراتها و بوروکراتهای اسلامی، اکنون در حال کشمکش با دسته ملایان بر سر تصاحب رأس هرم قدرت حکومتند و این امر یعنی تبدیل استبداد دینی به استبداد دینی- نظامی ویا به قول آیت الله منتظری، تبدیل ولایت فقیه به «ولایت نظامی»، در صورت استمرار این رژیم، مسلماً تأثیرات بسیاری برجای خواهد نهاد. ولی از هم اکنون روشن است که فرود «رهبر» از موضع فراجناحی به سرکردگی یک جناح و تکیه فزاینده بر سر نیزه و سرکوب، نه تنها او را بیش از همیشه در معرض مخالفت و نفرت مردم قرار داده است بلکه، در نهایت، خود وی را نیز می تواند گروگان دارودسته ای نظامی کند که حالا مستقیماً به خزائن کشور هم دسترسی دارند.

14- طی دو سال گذشته نیز منازعات فیمابین دستجات درون جناح خامنه ای- سپاه بیشتر شده، که برکناری و تعویض مکرر وزیران و دیگر مقامات دولتی و اختلافات شدید بین دولت و مجلس، از عوارض آنها بوده است. آن دسته از ملایان حاکم و یا دیگر عناصر این جناح که از پیشروی فزاینده سپاه در ارکان حکومتی و یا از یکه تازی ها و تشنج آفرینی های احمدی نژاد، نسبت به موقعیت و امتیازات ویژه خودشان نگران شده بودند، بعضاً به رفسنجانی روی آورده و یا حتی به جانب موسوی متمایل شدند. پیش از انتخابات، اختلاف نظرات زیادی در درون این جناح راجع به ابقای احمدی نژاد وجود داشت و در جریان تبلیغات انتخاباتی، خصوصاً مناظره های تلویزیونی کاندیداها و افشاگریهای متقابل آنان، نیز گرچه بازار انتخابات گرم شد ولی در عمل بی آبرویی بزرگی برای کل رژیم و تعدادی از سران سرشناس آن به وجود آورد. گروه هایی از این عناصر و باندها که در مطبوعات حکومتی از آنها به عنوان «اصولگرایان منتقد دولت» یاد می شود، بعد از 22 خرداد نیز به مخالفت با احمدی نژاد ادامه می دهند، به طوری که تأیید دولت جدید او در مجلس نیز بدون سفارش مستقیم خامنه ای میسر نمی شد. در هر حال، مجموعه دسته های درون این جناح ضمن آن که در پیروی از «رهبر» و در مخالفت با اصلاح طلبان حکومتی همداستانند، مشخصاً در زمینه های: چگونگی برخورد به جنبش اعتراضی (شدت و دامنه سرکوب)، نحوه مقابله با بحران اقتصادی (و بویژه قانون هدفمند کردن یارانه ها) و بحران اتمی و مناسبات خارجی، با اختلافات شدیدی مواجهند.

پس از آغاز و گسترش جنبش همگانی مردم، رفسنجانی هم در جهت حفظ موقعیت خود و خاندانش کوشید که تعدادی از مراجع و ملایان را دور خود جمع و اهرمی برای فشار به «رهبر» فراهم کند تا شاید دولت احمدی نژاد را کنار زده و یا دستکم از تعرضات آن جلوگیری نماید ولی این تلاشها توفیق چندانی نیافت. بسیاری از ملایان وابسته به حکومت، از «آیات عظام» و «آقازاده» هایشان گرفته تا مداحان و منبری های حکومتی، شدیداً آلوده بده و بستان های مالی و فساد اقتصادی اند و از این رو اساساً قصد و جرأت برهم زدن این بساط و یا در افتادن با دستگاه ولایت را ندارند.

15- موقعیت اصلاح طلبان در حاکمیت، در اثر تصفیه های مکرر در سالهای اخیر، بسیار تضعیف شده بود. اینان که عمده اوقات خود را صرف بحث و جدل پیرامون دهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری و تدارک آن کرده بودند، نتوانستند نامزد واحدی هم در برابر احمدی نژاد برای این انتخابات معرفی کنند. کروی، این بار، جلب توجه و آرای پایگاه اجتماعی دولت رفسنجانی، از کارگزاران و تکنوکراتها و همچنین بخشی از افشار میانی را بیشتر در مد نظر داشت. موسوی که از حمایت خاتمی و اکثر جریانات اصلاح طلب حکومتی برخوردار بود، با طرح آرمانگرایی اسلامی خود، کسب آرائی از حزب الهی های قدیمی و از «اصولگرایان» را نیز دنبال می کرد. اما، جدا از طرح پاره‌ای از اصلاحات در چارچوب جمهوری اسلامی در راستای تامین برخی آزادیها و حقوق فردی و جمعی، هیچ کدام از آنها برنامه مشخصی برای مقابله با دیگر معضلات عمده جامعه، از

گرانی و بیکاری تا بحران اقتصادی و اتمی نداشتند.

در پی کودتای انتخاباتی خامنه‌ای- سپاه، آنها صفوف خود را فشرده ساخته و در برابر این جناح، مقاومت واز جنبش مردم و برخی خواسته‌های آن حمایت کردند. اما آنها هنوز امید خود را نسبت به «بر سر عقل آوردن» جناح مسلط و یا امکان آشتی و سازش، از دست نداده اند ولی در شرایط حاکم، ضمن ادامه «چانه زنی در بالا»، تأکید عمده شان را بر «فشار از پائین» گذاشته‌اند. در هر حال، طرد و نفي اصلاح طلبان حکومتي و چهره هائي «اصلاح طلب اصولگرا» چون میرحسین موسوي و علاوه بر آن، رفتاري که طی ماه‌های گذشته در زندانها و شکنجه گاه‌ها با تعدادی از بنیان نظام و افراد سرشناس «خودی» کرده‌اند- رفتاري که در سالیان طولانی و همواره نصیب «غیر خودی» ها بوده است- تردیدی در اصلاح ناپذیری این رژیم باقی نمی‌گذارد.

بحران اقتصادی

16- بحران ساختاری اقتصاد ایران که ریشه در نظام سرمایه داری وابسته و از هم گسیخته حاکم بر جامعه ما دارد، در دو سال اخیر نیز به واسطه سیاست‌های جاری رژیم، تأثیرات فزاینده مجازات‌های بین المللی و همچنین بحران جهانی، شدت و حدت بیشتری یافته است.

بحرانی که در پائیز سال 1387 در مراکز عمده سرمایه داری آغاز گردیده و اکنون نیز ادامه دارد، بزرگترین و شدیدترین بحران نظام سرمایه داری جهانی، بعد از بحران عظیم 1929، محسوب می‌شود. این بحران که نخست در بخش‌های مالی و بانکی شروع شد، به سرعت دیگر بخش‌های فعالیت اقتصادی در غالب کشورهای جهان را در بر گرفته است. برپایه برآورد «سازمان جهانی کار» تنها در سال 2009 میلادی بیش از 50 میلیون نفر در این کشورها از کار بیکار شده‌اند. هرچند که واریز هزاران میلیارد دلار از منابع و دارائی عمومی، مانع از ورشکستگی گسترده نظام بانکی جهانی شد، لکن حالا موعد پرداخت «صورتحساب» فرا رسیده است. سیاست‌های ریاضت اقتصادی که از سوی اغلب دولتها به مورد اجرا گذاشته شده و یا می‌شود، دقیقاً به معنی انتقال بار سنگین این بحران بر دوش کارگران، زحمتکشان و اقشار متوسط این جوامع است که هیچ نقشی در بروز آن نداشته‌اند. بخش مهمی از صدمات این بحران هم، از طریق کاهش قیمت‌های جهانی مواد و محصولات اولیه و یا محدودیتهای شدید اعتبارات بانکی و سرمایه گذاریهای خارجی، متوجه اقتصادهای پیرامونی در حال توسعه شده و بحران اقتصادی مزمن موجود در اکثر این کشورها را نیز شدت می‌بخشد.

17- نرخ رشد تولید ناخالص داخلی ایران، به قیمت‌های ثابت، طبق برآورد کارشناسان در سال گذشته در پائین‌ترین حد خود در دو دهه گذشته، یعنی نیم درصد بوده است و این در حالی است که حجم درآمدهای سالانه حاصل از صدور نفت خام، طی چهار، پنج سال اخیر، در تاریخ اقتصاد وابسته به نفت ایران کاملاً بیسابقه بوده است. رژیم حاکم با حیف و میل و چپاول درآمدها و ثروت‌های عمومی به وسیله مسئولان، باندها و بنیادهای گوناگون حکومتي و یا صرف آنها برای ماجراجویی‌های نظامی و اتمی، دامنه و شدت بحران گریبانگیر اقتصاد کشور را هم افزایش داده است. در دو سال گذشته، بحران موجود، نه فقط صنعت بلکه بخش‌های مسکن، بانکی و کشاورزی را هم در بر گرفته است. تنها استثنا در این مورد بخش واردات، اعم از رسمی و غیررسمی (قاچاق) است که بازار پر رونق و پرسودی دارد. حالت رکود همراه با تورم بر اقتصاد کشور مستولی شده و فقر و محرومیت را بازهم تشدید کرده است. با تعطیلی و یا توقف تولید بخش بزرگی از کارگاه‌های تولیدی، اخراجها وسیعتر و انبوه بیکاران بیشتر شده است. نرخ بیکاری به 20 درصد رسیده و تعداد بیکاران از 5 میلیون نفر تجاوز کرده است. نرخ تورم که در سال گذشته بیش از 20 درصد بوده، در سال جاری حدود 30 درصد برآورد می‌شود، اگر چه فشار گرانی که متوجه خانوارهای کارگری و کارمندی می‌شود، بسیار بیشتر از اینهاست. عوارض بلاواسطه بحران، یعنی بیکاری و گرانی، بیش از همه گریبانگیر مزد و حقوق بگیران و زحمتکشان جامعه ماست، در حالی که بیشترین هزینه‌ها و تبعات بلند مدت آن، چون تشدید عقب ماندگی، فقر، نابرابری و اختناق هم در نهایت بر گرده اینها تحمیل می‌گردد.

18- یکی از ترفندهای رژیم برای مقابله با بحران اقتصادی و در حقیقت، گذاشتن بار آن بر دوش توده‌ها، حذف سوبسیدهاست که از سالها پیش مورد بحث و توافق همه جناح‌های حکومتي بوده است و در اصل، چیزی جز یکی دیگر از توصیه‌های «بانک جهانی» و «صندوق بین المللی پول» و یا «سازمان تجارت جهانی» نیست. این طرح که با عنوان قانون «هدفمند کردن یارانه‌ها»، در دی ماه گذشته از تصویب مجلس گذشته، قرار است در سال جاری به اجرا گذاشته شود. با اجرای این قانون، قیمت فروش داخلی نفت، گاز، بنزین و سایر فرآورده‌های نفتی چند برابر شده و به سطح قیمت‌های صادراتی آنها می‌رسد، بهای برق و آب معادل قیمت تمام شده آنها تعیین می‌گردد و یارانه‌های مربوط به گندم، برنج، روغن، شیر، شکر، خدمات پستی و حمل و نقل نیز «هدفمند»، یعنی عملاً حذف می‌شود. پیداست که علاوه بر افزایش قیمت مستقیم این کالاها و خدمات برای مصرف کنندگان، بالارفتن بهای آنها به عنوان کالاهای واسطه در تولید سایر محصولات نیز موج

عظیمی از گرانی پدید می‌آورد. در اثر اجرای این طرح پیش بینی می‌شود که گذشته از تورم 30 درصدی موجود، 50 یا 60 درصد دیگر نیز بر سطح عمومی قیمت‌ها افزوده شود. علاوه بر گرانی دهشتناک و پیامدهای فاجعه بار آن برای کارگران، زحمتکشان و اقشار متوسط، یعنی اکثریت وسیع جامعه، این امر موجب رکود و تعطیلی بسیاری از واحدهای تولیدی در داخل شده و ابعاد تازه‌ای به معضل حاد بیکاری موجود می‌دهد.

از جمله مقاصد رژیم از اجرای این طرح در این مقطع، تلاش برای پوشاندن تنگناها و کسری بودجه دولت است که در نتیجه سیر صعودی هزینه‌های بودجه‌ای و غیر بودجه‌ای امنیتی- نظامی و اداری آن در سال‌های اخیر، شدت یافته است. در واقع، بعد از قبضه کردن «حساب ذخیره ارزی» که سریعاً خرج و خالی شد و پس از دست‌اندازی به منابع بانکی تحت عناوین گوناگون که باعث انباشت بی‌سابقه مطالبات معوقه بانکها و تشدید بحران نظام بانکی کشور شده، حالا نوبت چنگ انداختن به درآمدهای حاصل از فروش داخلی نفت و گاز و آب و برق، جهت تأمین هزینه‌های بی‌حساب و کتاب و غارتگری‌های بی‌سابقه حکومتگران رسیده است. اختلاف بین دستجات جناح غالب در مورد این طرح نیز بر سر چگونگی اجرای آنست: دسته‌ای از آنها، هراسان از بازتاب اجتماعی و واکنش اعتراضی وسیع توده‌ها در مقابل آن، در پی پیاده کردن تدریجی آن هستند. اما دارودسته احمدی‌نژاد خواهان اجرای آن به صورتی ضربتی و دلخواهی است تا منابع هنگفت حاصل از افزایش بهای این کالاها و مایحتاج عمومی را به ترتیبی که خود می‌خواهد خرج و پخش کند. بدین سان، نه تنها دست دولت در خاصه خرجی‌ها و «تقسیم غنائم» بازر می‌شود بلکه با گروگان گرفتن نان و آب و برق مورد نیاز بخش بزرگی از مردم، سیاست جاری خود در مورد رواج صدقه‌دهی، جیره‌بگیری و گداپروری را هم گسترش می‌دهد. ماحصل این طرح برای توده‌ها، اما چیزی جز تشدید فقر و فلاکت نیست.

بحران اتمی

19- مناسبات خارجی بحرانی و تشنج آمیز جمهوری اسلامی با بحران اتمی گره خورده است. طی سال‌های گذشته، بحران اتمی به عنوان پوششی دیگر برای تشدید خفقان در داخل و کتال بحران‌های دیگر و درماندگی رژیم برای مقابله با آنها، به کار گرفته شده است. در همین حال، عمده شدن بحران اتمی نیز دیگر مسائل چون نقض حقوق بشر و سرکوب مطالبات آزادیخواهانه مردم را در مذاکرات بین‌المللی و از جمله مذاکره با گروه دولتهای (5+1)، به حاشیه رانده است.

بعد از طرح پیشنهاد مذاکره مستقیم دولت اوباما، در چارچوب اهداف و خط مشی عمومی و منطقه‌ای سیاست خارجی این دولت، در زمستان 87، امیدهایی در باره حل و فصل مناقشات رژیم با آمریکا و غرب و رفع یا تخفیف بحران بین‌المللی اتمی بوجود آمد. اما با پاسخها و موضعگیری‌های متناقض سران جمهوری اسلامی، که برخاسته از اختلاف نظرات آنها پیرامون این مسئله نیز هست؛ این امیدها بتدریج زائل شده و روند تشدید بحران همچنان ادامه یافته است. خامنه‌ای و جناح وی بر آن بودند که با نشان دادن مشارکت وسیع مردم در انتخابات 22 خرداد، «مشروعیت» رژیم را به رخ ناظران داخلی و خارجی کشیده و با برگماري دوباره احمدی‌نژاد بر منصب ریاست جمهوری نیز از «موضع قدرت» با طرف‌های خارجی و خصوصاً آمریکا برخورد و احياناً مذاکره و مصالحه کنند. ولی رسوایی بیسابقه‌ای که پس از آن به بار آمد نه فقط «مشروعیت» رژیم را بی اعتبار کرد بلکه موقعیت و توان آن را در برخورد و مذاکره با قدرتهای خارجی نیز شدیداً تضعیف نمود.

20- با برآمد جنبش آزادیخواهانه و حق طلبانه مردم ایران در سال گذشته، اما «تابو»ی امنیتی و سیاسی فعالیت‌های اتمی رژیم شکست و اعتراض و مخالفت توده‌ها نسبت به ماجراجویی‌های حاکمان در این زمینه، با شعارهایی نظیر «پول ملت چی شده؟ خرج اتمی شده!» و «ایران سبز و آباد، بمب اتم نمی‌خواد!» در خیابان‌ها طنین انداز شد. این جنبش که مورد پشتیبانی جامعه بین‌المللی و افکار عمومی جهانی واقع شده، تأخیری مقطعی هم در اعمال مجازات‌های جدید در ارتباط با پرونده هسته‌ای ایران، پدید آورد. اما با کشف و اعلام موارد تازه‌ای از فعالیت‌های اتمی پنهان رژیم و با شکست مذاکرات با دولتهای (5+1) و با «آژانس بین‌المللی انرژی اتمی» در پائیز گذشته، بحران در مناسبات خارجی شدت یافت. خامنه‌ای با رد پیشنهاد مذاکره مستقیم دولت آمریکا، امکان مذاکره احتمالی آتی را نیز به بعد از رفع «فتنه» در داخل موکول ساخته است. «شورای امنیت» سازمان ملل قطعنامه جدیدی را در مورد پرونده هسته‌ای ایران در خرداد امسال به تصویب رسانده که ضمن آن محدودیتهای شدید و تازه‌ای در عرصه‌های مالی، بانکی، بازرگانی و حمل و نقل وضع شده است. متعاقب آن، دولت آمریکا و «اتحادیه اروپا» هم مجازات‌های اقتصادی بیشتری، به صورت یکجانبه، علیه ایران برقرار کرده‌اند.

طی این دوره، سیاست عمده رژیم در مقابله با مجازات‌های بین‌المللی و تلاش برای خنثی کردن تأثیرات قطعنامه‌های «شورای امنیت»، باج‌دهی و اعطای امتیازات ویژه به پاره‌ای از کشورها (چین، ترکیه، امارات متحده عربی و غیره) بوده است که مسلماً هزینه‌های اضافی دیگری را بر اقتصاد و جامعه ما تحمیل می‌کند. جدا از مسئله کمبود سرمایه‌گذاری و یا خروج سرمایه از کشور و همه عواقب بلند مدت آن، هم اکنون همین اندازه از مجازات‌ها و محدودیتهای بین‌المللی که در مورد

ایران اعمال شده، سالانه میلیاردها دلار زیان و خسارت به بار می‌آورد که نهایتاً از جیب مردم پرداخت می‌شود. بحران اقتصادی و سیاسی موجود، بیش از پیش با بحران اتمی پیوند یافته است.

چشم انداز

21- اگر در سالهای پیش، در نبود جنبش گسترده توده‌ای، تحولات آتی و میان مدت، بیشتر تابع تغییرات و جا به جایی‌ها در حاکمیت و یا تغییر و تحولات شرایط بین المللی بوده، اکنون با آغاز و تداوم جنبش همگانی مردم، این نیز به عاملی مؤثر و چه بسا تعیین کننده در ترسیم مسیر تحولات آینده مبدل شده است. جنبشی که در حال حاضر در حالت فروکش نسبی به سر می‌برد، در صورت رشد و گسترش خود می‌تواند آغازی برای پایان کار رژیم حاکم باشد.

22- جنبش جاری آزادیخواهی و حق طلبی هنوز تمامی نیروهای خود را به میدان نیاورده است. این جنبش هنوز از ظرفیتهای بسیاری برای رشد و تقویت خود برخوردار است. زمینه‌های عینی، نیازها و خواستههای عمده‌ای که برانگیزنده این حرکت در وهله نخست بوده، به قوت خود باقی است و در صورت استمرار این رژیم و سرکوبگریها و ستمگریهای آن، شدت و قوت بیشتری خواهد گرفت. کارگران، زحمتکشان و تهیدستان که امروزه از شدت بیسابقه‌ای از بیکاری و گرانی رنج می‌برند و فردا در نتیجه تشدید بحران اقتصادی موجود، باز هم با فقر و محرومیت مضاعفی روبرو می‌شوند، هنوز سهم و جای سزاوارشان را در این جنبش نیافته‌اند. اگرچه کارگران، معلمان، کارمندان، صنعتگران و پیشه‌وران خرده‌پا، حاشیه‌نشینان و دیگر اقشار زحمتکش و محروم، به صورت فردی یا گروهی در این حرکت مشارکت دارند ولی جای اعتصابات، حرکات و مبارزات دسته جمعی آنان در این میان خالی و یا خیلی محدود است.

در صورت اجرای قانون «هدفمند کردن یارانه‌ها»، خاصه به شیوه‌ای که دولت احمدی نژاد می‌خواهد و تبعات فاجعه بار آن بر کار و زندگی اکثریت مردم، واکنشهای وسیع اعتراضی ویا گسترش مقاومتها و مبارزات اقشار مزد و حقوق بگیر بسیار محتمل است. این حرکتها می‌تواند با جنبش جاری مردم پیوند یافته و ظرفیتهای نهفته در آن را از قوه به فعل درآورد.

23- جنبشهای اجتماعی موجود و بویژه جنبشهای زنان، دانشجویان و جوانان، روشنفکران و کارگران، از پیشروان و فعالان اصلی جنبش همگانی بوده و به این فعالیت خود نیز ادامه خواهند داد. این جنبشها اکنون از چنان سابقه، دامنه و قوتی برخوردارند که رژیم حاکم نمی‌تواند بر آنها غلبه کرده و آنها را خاموش کند.

جنبشهای اجتماعی به جنبش عمومی نیرو داده و متقابلاً از آن نیرو می‌گیرند. اما این جنبش‌ها، ضمن اتصال و تلاقی با جنبش همگانی و یا با حرکتها و جریان‌های سیاسی، نقش و کارکرد ویژه خود را دارند و بایستی هویت و عملکرد مستقل خود را حفظ کنند. هرگاه در جهت اعمال رهبری گرایش و حزب سیاسی خاصی، یا با شعار «همه با هم» و یا با عناوین و بهانه‌های دیگر، هویت و کارکرد مستقل جنبشها و نهادهای اجتماعی و صنفی نقض گردیده و موجودیت آنها تا حد «سیاهی لشکر» کاهش یابد، این امر قطعاً به زیان خود این جنبشها و در نهایت به ضرر جنبش آزادیخواهانه و دموکراتیک مردم تمام خواهد شد.

24- گسترش و ارتقای آتی جنبش مردم در گرو بهره‌گیری از تاکتیک‌ها و شیوه‌های متنوع سازمانگری و مبارزه جمعی است. این شیوه‌ها، مسلماً در استفاده از مراسم و مناسبتهای رسمی برای تجمع و اعتراض و یا صرفاً در تظاهرات خیابانی خلاصه نمی‌شود. توسعه و تداوم مبارزه حق طلبانه از میادین و خیابانها به محل‌های کار و فعالیت، به کارخانه‌ها، مدارس و مراکز آموزشی، ادارات، محلات و بازارها، همچنان که گسترش آن به دیگر شهرها و روستاها و ایجاد پیوند با جنبشهای ملی موجود در ایران، نه تنها پتانسیل‌های موجود این جنبش را به منصفه ظهور می‌رساند، بلکه سرکوب آنها را نیز به وسیله جناح غالب دشوارتر می‌کند. جنبش جاری نمی‌تواند تنها روی اشتباهات و یا فرسایش درونی طرف مقابل حساب کند. این جنبش در صورتی می‌تواند استمرار و گسترش یابد که بتواند از ابتکارات گوناگون برای مقابله با دشمن بهره بگیرد و نیز از قرینه‌های ناپیدا با انقلاب بهمن بپرهیزد. اعتصاب، بستن بازارها و مغازه‌ها، تحصن، اعتصاب غذا، مقاومت در زندانها، نافرمانی مدنی، افشاگری و آگاهی‌رسانی از دیگر اشکال و روشهای مبارزه است که می‌تواند برحسب شرایط و امکانات، برای تقویت و تداوم جنبش به کار گرفته شود. جنبش جاری تا کنون بر پیشبرد روشهای مسالمت آمیز مبارزه تأکید ورزیده که به نفع آن بوده است.

25- این جنبش برای تقویت و تداوم خود نیازمند تلاش بسیار برای رفع کمبودهای آنست که ارتباط و اطلاع رسانی در میان اقشار مختلف جامعه از جمله آنهاست. در وضعیت سانسور و خفقان حاکم، آن دسته از اقشار و گروه‌هایی که امکان دسترسی به اینترنت ندارند و نمی‌توانند از امکانات تلویزیونهای ماهواره‌ای خارجی هم استفاده کنند، عملاً راه دیگری برای خبرگیری و خبررسانی جز ابزارها و شیوه‌های سنتی ندارند که طبیعتاً سرعت و دامنه اینها هم محدود است. استفاده از ابزار نوین ارتباطی، آشکارا یکی از عوامل مؤثر استمرار این جنبش در سال گذشته بوده است. ولی در جاها و در میان اقشاری که

فعلاً این گونه ابزار کاربردی ندارد، لزوماً باید وسایل و روشهای دیگری جهت آگاهی رسانی، ترویج و جلب مشارکت افراد و گروه های اجتماعی جستجو شود.

26- یکی دیگر از نقاط ضعف این جنبش در مرحله کنونی، نبود استراتژی مشخص برای پیشبرد آن و فقدان آلترناتیو معتبر و مؤثر در مقابل وضعیت حاکم است که این مسئله با فقدان رهبری متمرکز در جنبش جاری هم ارتباط می یابد. ویژگی های خودانگیزگی و خودگردانی تا کنون و همچنین تنوع و تکثر موجود آن از نقاط قوت آنست، اما برای تداوم و گسترش آن، نیل به حد معینی از هماهنگی های تاکتیکی و استراتژیک و شکل گیری دموکراتیک بدیلی مشخص و امیدآفرین، بیش از پیش ضروری می نماید. این هماهنگی ها و همکاریها به منظور تدوین شعارهای مشترک متمرکز و تعیین بخشیدن به خواسته های عمده همگانی، ضمن حفظ استقلال و حق نهادها و جنبشهای گوناگون در طرح نظرات و مطالبات خاص خود، هم لازم به نظر می رسد. این جنبش باید بتواند با طرح شعارهای ضروری و مناسب، مشارکت فعالانه بیشتری اقشار مردمی را فراهم آورد. به رغم آن که نه تنها تهیدستان و زحمتکشان بلکه بسیاری دیگر از اقشار جامعه هم، به درجات متفاوت، «غم نان» دارند، در میان شعارهای مطرح شده تا کنون، کمتر نشانی از «نان» (حق کار، اشتغال، بهداشت، مسکن و...) به چشم می خورد و یا اینکه در مورد تأمین حقوق ملیتهای زیرستم در سرزمین ما کمتر صحبتی به میان می آید. جنبش همگانی در صورتی می تواند تداوم و توسعه خود را تضمین نماید که بر این نقیصه ها فائق آید وگرنه همان طور که تجارب مختلف نشان داده است، جنبشهای بزرگ و اثرگذار هم می توانند با توقف و ناکامی روبرو شوند.

27- جناح مسلط رژیم، در مقابله با جنبش عمومی، بیش از همه به سرکوب و خشونت عربان متوسل گردیده و اگرهم تا اندازه ای «ملاحظه کاری» کرده، اساساً به خاطر هراس و وحشت از گسترش بازهم بیشتر اعتراضات بوده است. اما رژیمی که مشروعیت خود را در سطح وسیعی از دست داده، صرفاً با اتکا به سرکوب و بسیج مزدوران و جیره بگیران خود نمی تواند به حیات خود ادامه دهد. این ابزارها شاید چند صبحی بر عمر آن بیفزایند ولی مانع سقوط آن نمی شوند.

گذشته از دستگاه های متعدد نظامی، انتظامی و امنیتی و دیگر نیروهای سرکوب، رژیم اسلامی حاکم از پایگاه اجتماعی معین محدودی هم در میان ملایان، اقشار سنتی و مذهبی متعصب، گروه هایی از اصناف و بازاریان و در بین بخشهایی از اقشار محروم و نا آگاه برخوردار است. علاوه بر اینها، دارائی ها و درآمدهای کلان عمومی را در چنگ خود دارد که اینها را هم صرف چپاولگریهای رایج کرده و یا به مصرف توسعه دستگاه های مذکور و تغذیه جیره بگیران خود می رساند. در شرایط و توازن قوای موجود، رژیم حاکم می تواند با استفاده از این نیروها و امکانات، از طریق دستگیریهای وسیع تر فعالان، اعلام حکومت نظامی، راه انداختن حمام خون، جنبش حق طلبانه مردم را مهار و متوقف کند. اما دست یازی به خشونت وسیع تر و عربان تر و سرکوب شدید مستمر، می تواند به ایجاد تردید، شکاف و ریزش در ارگانهای نظامی و امنیتی رژیم منجر شده و در نهایت توان سرکوب آن را نیز محدود کند. این امر همچنین می تواند اختلافات و کشمکشهای درون جناح حاکم را شدت بخشیده و از قدرت تصمیم گیری و کارآئی سرکوبگری آن بکاهد. در چنین حالتی، با نمودارشدن هرچه بیشتر بی چشم اندازی بقای رژیم، ریزش در میان عوامل و ایادی و پایگاه اجتماعی آن نیز گسترش پیدا می کند.

تلاشهای تاکنونی این جناح برای ایجاد اختلاف و شکاف در درون جنبش، بی ثمر مانده است. ولی این خطر همچنان وجود دارد و کوششهای میانه بازان و مصلحت طلبانی از هر دو سو، برای ایجاد «آشتی مردم با حکومت» نیز می تواند آن را افزایش دهد. احتمال عقب نشینی و پذیرش بخشی از خواسته های مردم از طرف گردانندگان رژیم، بسیار اندک است ولی منتفی نیست و این در حالتی است که تشدید شکافهای درونی و ناتوانی در سرکوب جنبش، رژیم را در آستانه سقوط قرار دهد.

28- در وضعیت فعلی و چشم انداز آتی، حکومت اسلامی از دو سو زیر فشار است ولی این دو فشار مجزا و مستقل، از تطابق و تقارن لازم برخوردار نیست: فشار از پائین در داخل، از جانب مردمی که خواستار حقوق و آزادیها و حاکمیت بر سرنوشت خویش است و فشار از خارج، از سوی دولتهایی که در قالب مقاصد و اهداف منطقه ای و جهانی آنها، پرونده و بحران اتمی جمهوری اسلامی مسئله عمده محسوب می شود و راه مقابله با آن هم، فعلاً تشدید مجازاتهای بین المللی است. اما تداوم و تشدید مجازاتهای اقتصادی، بیش از آن که رژیم حاکم را در تنگنا بگذارد، بر مردم فشار آورده و فعالیت و گذران زندگی آنها را نیز بیش از پیش مختل می سازد. هرگاه اعمال این مجازاتها نتواند در آینده نتایج مورد انتظار غرب را به بار آورد، آن وقت تحریم کامل اقتصادی و احیانا تهاجم نظامی می تواند طرح گردد که هر دوی اینها، آشکارا، به زیان مردم ایران است.

سازش و عقب نشینی احتمالی رژیم و پذیرش اجرای قطعنامه های «شورای امنیت»، می تواند دست رژیم را برای مانور و مقابله با جنبش اعتراضی مردم در داخل بازتر کند. اما این امر، به نوبه خود می تواند تغییراتی را در صف بندیهای درون جناح حاکم بوجود آورد و در عین حال، روحیه تازه ای را هم در میان فعالان جنبش برای ادامه و گسترش آن ایجاد کند. در حالت پافشاری رژیم به مواضع تا کنونی خود در مورد بحران اتمی، خطر تهاجم نظامی، مباران و جنگ نیز در چشم انداز آینده افزایش می یابد. نه تنها تهدیدات رژیم اسرائیل در این باره همچنان ادامه دارد، «گزینه نظامی» در برخورد با «مسئله»

ایران، از طرف دولت آمریکا نیز کنار گذاشته نشده است.

در این عرصه هم، جنبش حق طلبانه و آزادیخواهانه مردم می تواند نقش آفرین باشد. تقویت و گسترش این جنبش، علاوه بر تلاش برای تحقق آزادیها و حقوق دموکراتیک توده ها، می تواند نقطه پایانی نیز بر ماجراجویی های اتمی بر هزینه و فاجعه بار رژیم بگذارد.

سیاستهای ما

29- هدف مقدم ما، استقرار یک جمهوری دموکراتیک و لائیک به جای جمهوری اسلامی است. برای تحقق این امر، ما همه نیروهای چپ، دموکرات و آزادیخواه، همه فعالان جنبشهای اجتماعی و مدنی، شخصیتها، جریانها و احزاب ملی را به همکاری و اتحاد برای ایجاد یک نظام متکی بر اراده مردم ایران فرا می خوانیم.

شرط ایجاد چنین نظامی، احترام به عقیده و مذهب هر شهروند، جدائی کامل دین از دولت، پاسخگویی به مطالبات اقتصادی و اجتماعی، رفع هرگونه تبعیض بر اساس جنسیت و ملیت و مذهب و نژاد، برابر حقوقی زنان با مردان، به رسمیت شناختن موازین حقوق بشر و تابعیت همه قوانین از رأی مردم است.

30- با برآمد جنبش آزادیخواهانه و حق طلبانه توده ها در یک سال اخیر، امیدها و امکانات تازه ای در جهت تحقق خواستههای دیرین مردم ایران برای آزادی، استقرار دموکراسی و تأمین عدالت به وجود آمده است. ما در این جنبش مشارکت داریم و از آن کاملاً حمایت می کنیم. ما همه افراد، شخصیتها و نیروهای آزادیخواه، چپ و دموکرات و تمامی فعالان جنبشهای اجتماعی جاری را به شرکت فعال در این جنبش عمومی، در داخل و خارج کشور، فرا می خوانیم.

ما خواستار استمرار و گسترش هرچه بیشتر جنبش عمومی مردم هستیم و در این راه می کوشیم. حضور و مشارکت فعال کارگران ایران، همراه با طرح مطالبات مشخص و مشترک آنان، در این مقطع، نقش بسزائی در تقویت و توسعه جنبش همگانی دارد. پیوند میان جنبش کارگران و زحمتکشان و دیگر جنبشهای صنفی و اجتماعی، پیوند بین مبارزه برای نان و مبارزه برای آزادی و دموکراسی را، در عمل، تحقق بخشیده و پایه های استواری برای استمرار و رشد جنبش عمومی پدید می آورد. مبارزات جنبشهای ملیتهای ساکن ایران برای کسب حقوق خود، که ضمناً از توان سازمان یابی بالائی هم برخوردارند، در صورت برقراری پیوندهای نزدیک با جنبش همگانی، می تواند نقش مهمی در کسب آزادی و استقرار دموکراسی در ایران بازی کند.

ما از حق کارگران، معلمان، پرستاران، کارمندان و دیگر اقشار مردم برای ایجاد سندیکاها و تشکلهای آزاد و مستقل خود، دفاع و برای کمک به شکل گیری آنها تلاش می کنیم. ما از حق آزاد تشکلهای و نهادهای مستقل موجود در بین دانشجویان، زنان، کارگران، نویسندگان و روزنامه نگاران و مدافعان حقوق بشر، برای فعالیت علنی و مستمر دفاع کرده و علیه اعمال سانسور و سرکوب بر آنها، مبارزه می کنیم.

ما بر لزوم شکل گیری کانونها، نهادها و ائتلافهای مستقل از حکومت و همه جناحهای آن، در درون جنبش عمومی جاری و در ارتباط با جنبشهای اجتماعی و مطالباتی تأکید کرده و آن را برای تقویت و رشد جنبش مردم ضروری می دانیم. ایجاد این گونه نهادهای مستقل و همکاری و هماهنگی در میان شخصیتها، نیروها و جریانها دموکرات و چپ می تواند در راستای تدوین استراتژی مشترک و شکل گیری آلترناتیوی معتبر برای تحقق اهداف جنبش مردم، بسیار مفید و کارساز باشد.

از نظر ما، برای تحقق خواستههای مشترک مردم در این جنبش، که آزادیها و حقوق دموکراتیک در سر لوحه آنهاست، شعار جدائی دین از دولت از اولویت و اهمیت بالائی برخوردار است که تأمین آن، طبیعتاً تغییر در قانون اساسی موجود را نیز ضروری می سازد و بدون تأمین آن نیز بسیاری از آزادیها و حقوق مورد مطالبه توده ها بی پاسخ می ماند. همچنین منع و کنارگذاشتن پاسداران و نظامیان از دخالت در امور سیاسی، فرهنگی، قضائی، اجتماعی و اقتصادی، از جمله خواستههایی است که در جهت تداوم جنبش حائز اهمیت بسیار است. خواست انتخابات آزاد و تأمین شرایط ضروری آن؛ اگر چه در چارچوب نظام حاکم عملاً امکان تحقق ندارد، اما با توجه به تجربه عینی مردم در جنبش اعتراضی بعد از 22 خرداد در کسب آگاهی و شناخت واقعی نسبت به واقعیت «انتخابات» در این رژیم و اهمیت انتخابات آزاد در ابراز و اعمال اراده شهروندان، آن را به عنوان یکی از شعارهای مشترک و مهم جنبش مردم مطرح می سازد.

ما ضمن تأکید بر روشهای مسالمت آمیز مبارزه، که از جمله ویژگی های مثبت جنبش عمومی مردم نیز بوده است، حق مردم برای استفاده از همه اشکال مبارزه برای دفاع از خود و مقاومت در برابر سرکوبگریهای جمهوری اسلامی و از جمله حق قیام برضد بیداد و ستم و استبداد را به رسمیت می شناسیم.

31- در ارتباط با موقعیت اصلاح طلبان حکومتی و بخشی از جنبش همگانی که «جنبش سبز» نامیده می شود، ما ضمن تلاش برای حفظ تنوع و گستردگی جنبش عمومی مردم و کوشش برای تقویت و تداوم آن، مخالف هرگونه توهم پراکنی

نسبت به اصلاح طلبان حکومتی و یا دنباله روی از آنها هستیم و این کار را به زیان جنبش مردم می دانیم. ما ضمن نقد علنی و آشکار دیدگاه ها و مواضع اصلاح طلبان حکومتی، خصوصاً در مورد قانون اساسی و نظام جمهوری اسلامی و مغایرت اینها با اصول و مبانی اولیه دموکراسی، از هرگونه مقاومت و مبارزه آنها علیه جناح خامنه‌ای- سپاه استقبال می‌کنیم. ما از حق آزاد آنها برای طرح و تبلیغ نظراتشان دفاع و هر نوع سانسور و سرکوب علیه آنها را شدیداً محکوم می‌کنیم. در عین حال، این را هم حق همه نیروهای چپ و دموکرات می‌دانیم که تلاش‌های احتمالی آنها در جهت سازش و آشتی با جناح تمامیت خواه حاکم را افشا و نقد کنند.

ما با حفظ هویت و دیدگاه مستقل نیروهای چپ، دموکرات و لائیک، از مبارزه در زمینه‌های مشترک عینی مانند محکوم کردن سرکوبگری‌ها و افشای تبهکاری‌های جناح حاکم، آزادی همه زندانیان سیاسی، خواست محاکمه و مجازات آمران و عاملان شکنجه‌ها و جنایات، فراخوان به مقاومت و تداوم مبارزه و جنبش مردم، استقبال کرده و متقابلاً هر نوع برخورد انحصارطلبانه در تحمیل یک رنگ و یک دیدگاه و یا رهبری اصلاح طلبان حکومتی به کل جنبش همگانی را رد می‌کنیم. ما مبارزه رهبران اصلاح طلب حکومتی و همفکران آنها علیه مستبدان حاکم و برای پاره‌ای از حقوق و آزادیها، را در راستای تقویت جنبش می‌دانیم، ولی آنها را نیروی دموکرات نمی‌شناسیم و از این رو، همکاری و همراهی با آنها، با هدف استقرار دموکراسی در ایران، را نیز ناممکن می‌دانیم.

32- ما خواستار تحولات بنیادین و استقرار دموکراسی و عدالت اجتماعی در ایران هستیم. از نقطه نظر ما نیروی تحول در ایران جنبش‌های سازمان یافته و خودآگاه افشار و طبقات مختلف اجتماعی و مهمترین آنها، جنبش روبه گسترش کارگران و زحمتکشان است. ما در جهت تحکیم موقعیت این جنبشها، به مثابه تنها ضامن برچیدن بساط استبداد و منتفی شدن هرگونه بازگشت آن و بی‌حقوقی در هر شکل دیگر، تلاش می‌کنیم.

33- تبعیض و ستم ملی در ایران مسئله‌ای واقعی است که انکار آن به هر عنوان، کمکی به حل آن نمی‌کند. تلاش برای حل دموکراتیک و مسالمت‌آمیز مسئله ملی بر مبنای حق تعیین سرنوشت و اراده آزاد مردم هر منطقه در چارچوب ایرانی آزاد و دموکراتیک و به رسمیت شناختن حقوق سیاسی و فرهنگی مردم ترک، کرد، عرب، بلوچ و ترکمن، بسیار اهمیت دارد. ما از حقوق اقلیتهای مذهبی و دیگر گروه‌های اجتماعی که به دلیل اعتقاد و یا هر انتخاب متفاوت دیگری در زندگی شخصی، مورد پیگرد قرار می‌گیرند، دفاع می‌کنیم.

34- ما در شرایط کنونی، سیاستهای جمهوری اسلامی در زمینه بحران اتمی و بی‌پاسخ گذاشتن مکرر خواستههای مراجع بین‌المللی را عامل اصلی تشدید این بحران و جاده صاف کن هرگونه اقدام مخرب، از تحریم اقتصادی تا جنگ، علیه کشورمان دانسته، راه جلوگیری از همه این مصائب را پایان دادن به آن سیاستها می‌دانیم.

ما در عین مخالفت قاطع با هرگونه اقدام نظامی و جنگ و با مقاصد سلطه جویانه دولت آمریکا و دیگر قدرتهای جهانی، مسئول هر پیامدی از این قبیل را در شرایط کنونی، رهبران جمهوری اسلامی می‌دانیم و معتقدیم که اقدامات نیروهای صلح دوست و مدافع منافع مردم در وهله اول باید افشا کردن نقش جمهوری اسلامی در تشدید این بحران و تلاش برای عقب نشاندن رژیم از مواضع کنونی آن باشد. در شرایط حاکم، راه حل دیپلماتیک و سیاسی بحران اتمی و جلوگیری از تحریم کامل و جنگ، مستلزم:

- احترام به مقوله نامه‌ها، پیمانها و موازین بین‌المللی که ایران هم از جمله امضا کنندگان آنها است.

- پایان دادن به سیاست تنش با مجامع بین‌المللی، پذیرفتن تعلیق غنی‌سازی اورانیوم، همکاری کامل با آژانس بین‌المللی انرژی اتمی، ادامه مذاکرات با گروه (5+1) و آغاز مذاکره رسمی و علنی با دولت آمریکا بر اساس عرف بین‌المللی.

- پایان دادن به بحران سازی در مناسبات خارجی، عدم پشتیبانی از جریان‌های مذهبی افراطی و عدم مداخله در امور داخلی سایر کشورها و ایجاد رابطه با تمامی کشورهای جهان برپایه منافع متقابل.

- دفاع از برقراری صلح عادلانه و پایدار در خاورمیانه براساس قطعنامه‌های سازمان ملل در مورد تشکیل دو دولت اسرائیل و فلسطین، به رسمیت شناختن حق موجودیت اسرائیل و مخالفت با اشغالگریهای آن، پشتیبانی از تشکیل دولت مستقل فلسطین و مشارکت فعال در کوشش جمعی برای خاورمیانه عاری از تسلیحات اتمی است.

35- ما از فشار سیاسی به جمهوری اسلامی برای توقف سرکوبگریها و رعایت حقوق و آزادیهای مردم از طریق مجامع بین‌المللی، تحریم تسلیحاتی آن استقبال می‌کنیم و مخالف هرگونه مداخله نظامی یا تحریم اقتصادی کشورمان هستیم.

ما معتقدیم دموکراسی در ایران نه از طریق ورود تفنگداران قدرتهای خارجی، تنها با اراده و عزم ملت ایران مستقر خواهد شد. ما خواستار پشتیبانی نهادها و جنبشهای مترقی بین‌المللی از جنبش جاری و از مبارزات مردم ایران در راه دموکراسی بوده و هیچ قدرتی را جایگزین اراده ملت ایران نمی‌دانیم.

ما مخالف هرگونه اقدامی برای آلترناتیوسازی از سوی دولتهای خارجی هستیم. ما با احترام به حق تعیین سرنوشت همه ملل

جهان، تعیین تکلیف با حکومت اسلامی را حق منحصر به فرد مردم ایران می دانیم.

36- ادامه حمایت از مبارزات مردم، در خارج از کشور کاملاً ضروری است، به ویژه آن که با تشدید سرکوبگریها در داخل و رکود نسبی جنبش اعتراضی، امید و انتظار نسبت به کمکها و حمایتهای ایرانیان آزادیخواه و دموکرات خارج کشور هم افزونتر می شود. تلاشهای فعالان سیاسی، اجتماعی و فرهنگی در خارج برای بازتاب تلاشها و مبارزات مردم در ایران و جلب پشتیبانی بین المللی و منزوی کردن هرچه بیشتر حکومت اسلامی از اهمیت بسیاری برخوردار است.

37- در حال حاضر جنبش همگانی فاقد رهبری مستقل و متمرکز است و نیروهای اپوزیسیون چپ، دموکرات و ترقیخواه هم در پراکندگی به سر می برند. ضروری است که این نیروها که برای آزادی، جدائی دین از دولت، استقرار دموکراسی، حفظ استقلال و صلح مبارزه می کنند، تلاشهای خود را برای سامان دادن به یک ائتلاف وسیع یا جبهه سیاسی دموکراسی و آزادیخواهی دوچندان کنند. به نظر ما، همکاری و اتحاد همه نیروها، شخصیتها و جریاناتی که در راه استقرار یک نظام دموکراتیک و لائیک مبتنی بر اراده مردم، به جای جمهوری اسلامی، تلاش و پیکار می کنند، ضرورتی تاریخی و انکارناپذیر است. برای پاسخگویی به این ضرورت، ما به سهم خود دست همه این نیروها را به گرمی می فشاریم.